

از دل برآمده

# مقاله

سیده مازال باایی



www.ketab.ir



نوان: عشقالگر

نشر: کتابستان معرفت

نویسنده: منبده مارال بابایی

ویراستار: سید محمد اسماعیلی

طراح جلد: سید محمد موسوی

صفحه آرا: حامد عطار

شابک: ۷-۷۶-۸۳۷-۶۶۹۶۲۹۶۲

چاپ: دوم ۱۴۰۳

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: زمزم

صحافی: جواهری

---

کتابستان تهران: خیابان انقلاب، خیابان لبافی نژاد، بین منبری جاوید و ۱۲ فروردین، پلاک ۱۹۱

تلفن: ۶۶۹۶۲۹۶۰-۶۶۹۶۲۹۵۹

دفتر انتشارات قم: خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه چهارم، پلاک ۴۲۵

آدرس فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، روبه روی در اصلی دانشگاه تهران، پلاک ۱۲۶۲

تلفن: ۳۱۰۷۴۰۲۵ / همراه: ۹۱۲۶۳۶۶۹۶۲

پایگاه اینترنتی: [www.Ketabestan.net](http://www.Ketabestan.net)

اینستاگرام: [Ketabestan.ir](http://Ketabestan.ir)

---

حقوق چاپ و نشر برای انتشارات کتابستان معرفت محفوظ است.

# از دل برآمده

همراه بودن چیز مهمی است. اگر اعضای یک خانواده باهم همراه باشند، هیچ مشکلی نمی‌تواند از پدرشان بگذرد. اگر زن و شوهر یکدیگر را همراهی کنند، احدی نمی‌تواند زندگی‌شان را متزلزل کند و اگر ملتی کیان کشورش را همراهی کند، هیچ قدرتی نمی‌تواند آرامش و آسایش آن‌ها بگیرد؛ اما برخی از مردم سوریه برای مدتی، فراموش کردند که باید «همراه» کشور و دولتشان باشند. حتی فراموش کردند که باید همراه یکدیگر باشند و این فراموشی برای خیلی‌ها هزینه‌های سنگینی در بر داشت: جنگی ده‌ساله با تلفاتی که حتی به قیمت «جان» تمام شد و منطقه بزرگی از خاورمیانه را درگیر خودش کرد و راه را برای سوری‌ها و غارتگران بازتر کرد. این فراموشی محدود به مردم سوریه و امروز نمی‌شود. در نزاع چهارصدواندی سال پیش، جایی در عربستان کنونی، مردم فراموش نمی‌کردند که خدا (ص) و فرزندان‌ش را همراهی کنند، آن‌هایی که سودای حکومت و خلافت در سر داشتند، هیچ‌گاه به خودشان اجازه نمی‌دادند مردم را دسته‌دسته تقسیم کنند و آن‌ها را به جان یکدیگر بیندازند تا به اهداف پلید خودشان دست یابند. شاید اگر مردم آن دوران، کمی به خودشان می‌آمدند، امروز همه یکپارچه‌تر بودند و همراه هم.

زمان در گذر است. سوداگران حکومت و قدرت به زیر خاک رفته‌اند، می‌روند و خواهند رفت و به‌طور قطع، نمی‌توانند از این دنیا قلوه‌سنگی را هم با خودشان به عالم دیگر ببرند؛ اما در این میان، همیشه مردمانی بی‌گناه بوده‌اند، هستند و خواهند بود که

طعمه خواسته‌ها و شهوات طاغوت و طاغوتیان می‌شوند، عقایدشان به بازی گرفته می‌شود، زندگی‌هایشان به فنا می‌رود و جان و مال و عزیزانشان را از دست می‌دهند. ولی خدا را شکر، بعد از تمام این بگیروبیندها و جنگ‌ها و خرابی‌ها، یک چیز همیشه ثابت مانده است و باید تلاش کنیم که ثابت بماند و تغییری نکند: «اینکه مسلمانان حقیقی همیشه و در همه حال به وعده الهی «اعتقاد» و «اطمینان» راسخ داشته‌اند؛ همان‌طور که خداوند متعال در قرآن به روشنی بشارت داده است: «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»

برگردیم به سوریه و زمان حال. پس از بهمن ۱۳۸۹ و با آغاز جنگ داخلی، کشور سوریه در بحران شدیدی فرورفت. با گذشت چند سال، هنگامی که اوضاع سوریه به شدت منته‌ب شده بود و تظاهرات ضد حکومت برگزار می‌شد و گاه در شهرها درگیری رخ می‌داد، مردم عادی، به خصوص در دمشق و محله زینبیه، زندگی روزمره خودشان را می‌گذرانیدند؛ اما این شرایط عادی، در فضای مجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای نمودی بنام «متفاوت و بحرانی داشت و آن‌ها حکومت سوریه را روبه سقوط نشان می‌دادند. جمعه انسانی بزرگی در شرف وقوع بود و جان مردم در خطر. در میان همه کسانی که به این فاجعه بزرگ پایان بخشیدند، بزرگ‌مردانی هم از سرزمین ایران بودند که از پیشگامان «تجمع از حق و مبارزه علیه باطل در سوریه» شدند. در طول نگارش این رمان، تلاش کردم تا با شاهدان عینی و زنده این ماجرای عجیب گفت‌وگو کنم؛ گمنامانی که پس از آن معرکه زنده مانده‌اند و معمولاً در هیچ فیلم و سریال و کتابی به درستی از احوالات و روحیات حساس و رقیقشان سخنی به میان نمی‌آید.

کوشیدم تا جای ممکن، از شاهدان جاویدنام این جنگِ ناتمام که همان مدافعان حرم‌اند، یاد کنم و ازشان یاری بگیرم. از این بابت، قدردان یک‌به‌یک این برادران عزیزم خواهم بود. در نهایت، ممنونم از باقی کسانی که در طول نگارش این رمان یاری‌ام دادند، به‌ویژه، پدر و مادرم، دوستانم و خودم!

آنچه که اینجا در قالب داستان می‌خوانید، محصول لحظه‌های سخت و



دردناک و خلوت‌های رازآلود من است. از «دل» برآمده است و از «دلبر» آمده است.  
باشد که بر دل‌هایتان بنشیند.

سیده‌مارال بابائی  
کربلاء المقدسه، عراق

www.ketab.ir